

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره دوم - شماره یک، تابستان ۱۳۸۹
از صفحه ۱۷ تا ۵۴

تأثیرپذیری ادبیات اروپا و آمریکا از حافظ

دکتر اسماعیل آذر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی

واحد تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

مریم برزگر*

چکیده:

آلمانی‌ها قبل از کشورهای دیگر اروپایی با حافظ آشنا شدند. *آدام اولناریوس* مترجم اولین هیأتی بود که از آلمان به ایران آمد. او در سفرنامه‌اش، اطلاعاتی از ادبیات ایران به دست داد، که سبب آشنایی *شارل رویچکی* با حافظ و ترجمه چند غزل از او به زبان لاتین و آلمانی گردید. اولین ترجمه کامل دیوان حافظ توسط *فون‌هامر* در سال ۱۸۱۲ به انجام رسید. گوته از این ترجمه بهره برد و دیوان غربی شرقی خود را سرود. پس از او مترجمان دیگری چون *روکرت*، *پلاتن*، *هلموت ریتر*، *دامر* و... به ترجمه دیوان حافظ همت گماشتند.

انگلیسی‌ها نیز در قرن هجدهم با حافظ آشنا شدند. *توماس هاید* برای اولین بار، غزل نخست حافظ را به لاتین ترجمه کرد. نخستین اروپایی که اشعار حافظ را به فرانسه و انگلیسی برگرداند، *ویلیام جونز* بود. پس از او، مترجمان بسیاری چون *ریچاردسون*، *گرتروود بل*، *نیکلسون* و... به این امر اهتمام ورزیدند.

فرانسویان، دیرتر از کشورهای دیگر حافظ را شناختند. *تاورنیه* اولین جهانگرد فرانسوی است که از محبوبیت حافظ در میان ایرانیان مطالبی ارائه داد. گرچه مترجمینی چون *دوفرمری*، *نیکلا*، *دوویلر*، *آرتورگی* و... تحت تأثیر حافظ قرار گرفتند ولی هیچ‌کدام نتوانستند تمامی اشعار حافظ را ترجمه کنند.

در آمریکا نیز شکل‌گیری مکتب تعالی‌گرایی، گرایش به ادبیات شرق را رواج داد. *امرسون* از بنیان‌گذاران این مکتب، نخستین بار اشعار حافظ را برای آمریکایی‌ها ترجمه کرد.

واژه‌های کلیدی:

حافظ، سفرنامه، ادبیات غرب، مستشرقین، مکتب تعالی‌گرایی.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۲۵

مقدمه:

اگرچه حافظ در نیمه دوم قرن هفدهم به اروپا معرفی شد ولی در این زمینه اثری به وجود نیامده بود تا محدوده آشنایی اروپاییان با حافظ مشخص شود. به همین دلیل در زمینه تحقیق نه منابعی متقن و مشخص به زبان فارسی وجود داشت و نه منابع خارجی به اندازه نیاز در دسترس بود؛ با این وجود هر اثری که احتمال می‌رفت نام حافظ به هر طریقی در آن یافت شود مورد مطالعه قرار گرفت و چنانچه حتی یک جمله در ارتباط با ترجمه‌های حافظ تحصیل می‌شد، فیش‌برداری می‌گردید و در مسیر طبقه‌بندی تحقیق قرار می‌گرفت.

تحقیق در پیرامون ترجمه‌هایی است که از حافظ در غرب صورت پذیرفته و طبعاً آثاری که تحت تأثیر حافظ به وجود آمده است، نیز در حوزه ادبیات تطبیقی می‌باشد؛ زیرا یکی از گرایش‌های این دانش نوپا، ترجمه اوست. گرایش دیگر، تأثیر و تأثر شاعران، نویسندگان و صاحبان علوم و فنون بر یکدیگر و از یکدیگر. شیوه کار به این گونه است که نخست، آثار موجود به زبان‌های اروپایی و فارسی، مطالعه و فیش‌برداری گردید و سپس فیش‌های موجود بر اساس جغرافیا طبقه‌بندی شد. آنگاه حاصل کار برحسب تاریخ (chronology) زمان‌بندی گردید. بدین‌سان حوزه مطالعاتی از نظر جغرافیا و زمان مشخص شد؛ پس از آن هر مورد در حدی که ضرورت داشت مورد تحلیل قرار گرفت. برای نمونه، اولین کشوری که در اروپا حافظ را شناخت آلمان بود، سپس انگلیس و در نهایت کشور فرانسه. آمریکا هم در سال ۱۸۴۷ یعنی در قرن نوزدهم با حافظ آشنا شد. این آشنایی را امرسون (Ralph waldo Emerson 1803-1882) پدید آورد و براساس تفکر حافظ، مکتب تعالی‌گرایی (Transcendentalism) را در امریکا بنیان نهاد، که اولین بار شاعران آمریکایی مانند والت ویتمن (Walt withman ۱۸۹۲-۱۸۱۹) و امیلی دیکنسون (Emily Dikenson 1830-1886) با آثار غیرآمریکایی آشنا شدند. بنابراین اگر مترجمین و صاحبان آثاری که تحت تأثیر حافظ اثری را به وجود آوردند به سه گروه تقسیم کنیم، گروه اول که از بیشترین اهمیت برخوردار بودند در مسیر هدف

تحقیق قرار گرفتند و گروه دوم و سوم در حد ضرورت مورد توجه واقع شدند. در پاره‌ای از موارد مشکلاتی سر راه قرار می‌گرفت که مدت‌ها تحقیق را متوقف می‌کرد. برای نمونه، یافتن تاریخ تولد و فوت یک شخصیت که علی‌رغم تلاش‌های وقت‌گیر - و نه چشم‌گیر - تحصیل آن ممکن نبود، ولی با این حال، دور از شتابزدگی سعی شد منابع قابل اعتماد مورد استفاده قرار گیرد که اکنون حاصل آن را پیش رو دارید.

حافظ‌شناسی در آلمان

در روابط سیاسی، نخستین بار رودلف دوم (Rudolf II 1576-1612) در سال ۱۵۹۳ میلادی به وسیله سفیر اعزامی به روسیه با شاه‌عباس تماس گرفت و تمایل خود را برای استقرار دوستی با ایران ابراز نمود. شاه عباس «حسینعلی بیگ» را در رأس هیأت بزرگی به آلمان اعزام کرد که با مشکلات بسیار نزد رودلف دوم رفت و مورد اعزاز قرار گرفت. بنابراین، ارتباطها از تاریخ یاد شده محکم شد تا اینکه بزرگترین هیأت آلمانی توسط فریدریش سوم (Friedrich III 1559-1616) به دربار شاه صفی فرستاده شد. این مأموریت، شش سال به طول انجامید و اعضای سفارت از صد نفر بیشتر بودند. (اولناریوس، ۱۳۶۹، مقدمه: ۸-۲۴) مترجم این هیأت آدام اولناریوس (Adam Olearius 1603-1671) بود که اولین بار از ادبیات ایران در سفرنامه خود سخن به میان آورد (همان: ۶۱۶) اطلاعات یاد شده سبب شد تا مستشرقین در صدر مطالعه بر روی آثار ادبی ایران برآیند. یکی از نامورترین این شخصیت‌ها شارل رویچکی (Ch, Reviczki 1736-1893) بود. او برای انجام مأموریتی به لندن رفت و با سرویلیام جونز (William Jones 1749-1794) خاورشناس شهیر انگلیسی آشنا شد. ویلیام جونز از طلابه‌داران ایران‌شناسی در بین مستشرقین اروپایی به شمار می‌رود. او در این زمینه مقاله‌ها و کتاب‌هایی نوشت که برای پسینیان بسیار مؤثر افتاد.^۱

^۱ - نک به کتاب:

این دوستی سبب شد تا «رویچکی» تحت تأثیر «جونز» قرار گیرد و از این طریق با زبان فارسی آشنا شود. رویچکی با مطالعه منابعی که از جونز به دست آورد شیفته حافظ شد. او پس از ترجمه غزل‌های حافظ با جونز مکاتبه می‌کرد و او را مورد مشورت خود قرار می‌داد. در نتیجه موفق شد تا در سال ۱۷۷۱، شانزده غزل حافظ را به زبان انگلیسی و در سال ۱۷۸۳ همان شانزده غزل را به زبان آلمانی ترجمه کند.^۱ (آربری، ۱۹۴۴ ج: ۴۲).

فون هامر و ترجمه کامل حافظ

پس از «رویچکی» اولین شخصیتی که دیوان حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد، فون هامر (Joseph von Hammer Purgestall 1774-1856) خاورشناس شهیر اتریشی بود. او در پی آشنایی با «کنت رویچکی» به شرق و ادبیات فارسی علاقه‌مند شد و به ترجمه غزل‌های حافظ روی آورد و در سال ۱۸۱۲ دیوان حافظ را به طور کامل ترجمه کرد.^۲ این نخستین ترجمه کامل از دیوان حافظ در اروپا بود. (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۲۲۱)

گوته و حافظ

آشنایی گوته (J. W. Von Goethe 1749-1832) با ادب ایران به سال ۱۷۹۲ باز می‌گردد، که هردر (Johann Gottfried Herder 1744-1803) گلستان سعدی را ترجمه کرد و هارتمان (Hartmann, A.Th) در سال ۱۸۰۸ ترجمه‌ای از لیلی و مجنون جامی را به دست داد و در سال ۱۸۰۹ هامر قطعه‌ای از شیرین را به زبان آلمانی برگرداند. ترجمه هردر به علت آنکه خود، فارسی را درست نمی‌دانست خیلی ناقص بود. (شفا، ۱۳۴۳، مقدمه: ۱۶)

^۱ - Des Divan Haphyz Sämtliche ghazelenoden, Baron Reviczki (1783)

^۲ - Der Diwan/von Mohamad Schemseddin Hafis, Joseph Von Hammer (1812)

نیز مستشرقینی که به ایران آمده بودند، سفرنامه‌هایی از خود به جا گذاشتند. گوته آشنایی نخستین خود را از آن طریق به دست آورد. بعضی سفرنامه‌ها عبارت بودند از: سفرنامه پی‌یترو دولواله (Pietro della Valle 1586-1652)، آدام اولناریوس، تاورنیه (J.B.Tavernier 1606-1689) و شاردن (Jean Chardin 1643-1713) و نیز مجله شرق‌شناسی که توسط هامر منتشر می‌شد (بدوی، ۱۳۷۷: ۷۰۵). ولی آنچه بر گوته تأثیری عمیق بر جای گذاشت و او را شیفته ادب فارسی ساخت، ترجمه فون هامر از دیوان حافظ بود. «او مجذوب همین ترجمه شد و دیوان غربی، شرقی (West-Eastern Diwan) را سرود». (نیکبین، ۱۳۸۰: ۱۲۲۱) گوته در دفتر خاطراتش چنین می‌نویسد: «من ناگزیر شدم بیافرینم، زیرا که بی آن نمی‌توانستم این تجلی نیرومند را تحمل کنم» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۶۴)

«گوته معتقد بود که دوران ادبیات ملی به پایان رسیده و باید در فکر ایجاد ادبیات جهانی بود. (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۵). او ۶۵ ساله بود که با حافظ انس و الفت گرفت. در همان زمان آثاری چون فاوست (Faust)، ویلهلم ماستر (Wilhelm Meister)، رنج‌های ورتر جوان (The sorrow of young wertrter) را نوشته بود و ده‌ها قطعه شعر نغز منتشر نموده و شهرت و محبوبیت فراوان داشت. بنابراین دیوان غربی شرقی، تحت تأثیر شهرت او، توانست در آلمان جایی برای خود باز کند. گوته در سراسر این دیوان، حافظ را ستوده و این نشان تأثیرپذیری عمیق اوست.

«ای حافظ، سخن تو همچون ابدیت بزرگ است، زیرا آن را آغاز و انجامی نیست، کلام تو چون گنبد آسمان به خود وابسته است و میان نیمه غزل تو با مطلع و مقطعش فرقی نمی‌توان گذاشت، چه همه آن در حد جمال و کمال است». (شفا، ۱۳۴۳: ۵۲)

«ای حافظ، دلم می‌خواهد از شیوه غزل‌سرایی تو تقلید کنم. چون تو قافیه پردازم و غزل خویش را به ریزه‌کاری‌های گفته تو بیارایم. نخست به معنی اندیشم و آن‌گاه بدان لباس الفاظ زیبا پوشم». (همان: ۵۴)

«حافظا، خویش را با تو برابر نهادن، جز نشان دیوانگی نیست». (همان: ۵۱)

مترجمان حافظ در آلمان:

۱- فریدریش روکرت (Fr, Ruckert 1788-1866) زبان‌شناس و ایران‌شناس آلمانی است که در ترجمه اشعار فارسی به آلمانی، سبک مخصوصی را پدید آورد و می‌توان گفت غزل را در شعر آلمانی رایج کرد. «او پس از دیدار با هامر، با ادب و فرهنگ فارسی آشنا شد و به ترجمه حافظ پرداخت». (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۵۱۷) و ترجمه‌اش را از حافظ^۱ در سال ۱۸۲۲ منتشر ساخت.

۲- آگوست فون پلاتن (Aug. Gt. Von Platen 1796-1835) شاعر برجسته آلمانی و شاگرد روکرت بود. او نیز توسط آثار هامر با اندیشه و سخن شاعران ایرانی آشنا شده بود. او استعدادی شگرف در فراگیری زبان‌های بیگانه داشت و در فارسی به چنان تبحری دست یافت که اشعار حافظ از کتاب‌های محبوب او به شمار می‌آمد. از جمله آثار او این است که جوهر مضامین غزل‌های حافظ را در قالب اشعاری نغز به زبان آلمانی سرود و برای اینکه مقاصد شاعر شیرازی بهتر معلوم شود، «ابتکاراتی در اوزان شعر آلمانی پدید آورد. او در ترجمه اشعار، نهایت درجه امانت و قدرت طبع را به کار برده است و آنها را در کتاب خود به نام «منتخبی از درخشان‌ترین اشعار حافظ^۲ جای داد». (همان: ۲۶۵)

۳- روزن سوایک (V. von Rosenzweige 1791-1865)، خاورشناس اتریشی که «ترجمه کامل دیوان حافظ^۳ را به نظم آلمانی، با حفظ وزن و قافیه شعر فارسی، به انضمام اصل فارسی دیوان در سه جلد در فاصله سال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۴ در وین منتشر کرد». (آذر، ۱۳۸۷: ۳۰۲)

¹ - Ostliche rosen/ von F. Rückert. Erlangen, 1822.

² - Nachbildungen aus dem Diwan des Hafis, von Aug.Gt. Platen, 1821

³ - Der Diwan des grossen lyrischen dichters Hafis. Ritter V.Rosenzweige-Schwannau...- wien , staatsdruckerei, 1858-1864. 3v.

۴- هلموت ریتر (H, Ritter 1892-1971)، خاورشناس نامدار آلمانی بود که به واسطه تسلط بر زبان فارسی، عربی و ترکی به ترجمه آثار گوناگون فارسی پرداخت. «ترجمه غزل‌های حافظ او از بهترین ترجمه‌ها به زبان آلمانی است». (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۵۲۹)

۵- دامر (Fr. G. von Daumer 1800-1875)، مترجم دیگر غزل‌های حافظ به آلمانی است. «او توانست جنبه‌های فلسفی و عرفانی غزل‌های حافظ^۱ را جلوه‌گر سازد». (انصاف‌پور، ۱۳۶۳: ۱۷۸) او ترجمه قسمتی از غزل‌های حافظ را در سال ۱۸۴۶ در هامبورگ منتشر ساخت.

۶- نسلمان (Nesselmann 1811-1881)، «ترجمه منتخباتی از اشعار حافظ را به شعر آلمانی در سال ۱۸۶۵ در برلین منتشر کرد». (آذر، ۱۳۸۷: ۳۰۲)

۷- بودنستات (Friedrich Bodenstedt)، گزیده‌ای از غزل‌های حافظ^۲ را به نثر آلمانی در سال ۱۸۷۷ ترجمه کرد و در برلین به چاپ رسانید. (همان)

۸- هانس بچ (Hans Bethge 1876-1949)، «ترجمه‌ای از منتخب غزلیات حافظ^۳ را در سال ۱۹۱۰ در لایپزیک منتشر کرد». (همان)

۹- کریستف بورگل (Johann Christoph Bürgel 1931- ...)، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه برن سوئیس است که تحقیقاتی در مورد حافظ انجام داده است و آنها را در کتاب سه رساله درباره حافظ به همراه ترجمه و شرح دوازده غزل از حافظ آورده است. «او دوازده غزل از حافظ^۴ را در سال ۱۹۷۲ به آلمانی ترجمه و شرح و توضیحاتی بر آن نگاشته است». (بورگل، ۱۳۶۷: ۱۱۰)

^۱ - Hafis. Eine Sammlung Persischer gedichte. Von G. Fr. Daumer. Hamburg, 1846. 318p.

^۲ - Der Sänger von Schiras/ Hafisische Lieder, Verdeutsch furch Friedrich Bodenstedt, Berlin: A. Hofmann, 1877.

^۳ - Hafis. [Nachbildungen der Lied des Hafis. Von] Hans Bethge. Leipzig, 1910, 127p.

^۴ - Hafis. Gedichte aus dem Diwan/ Ausgewählt und hrsy. Von Johann Christoph Bürgel, 1972-118p.

حافظ در انگلیس

انگلیسی‌ها در قرن هجدهم، حافظ را شناختند. با اینکه قبل از حافظ، خیام و سعدی شهرت یافته بودند اما حافظ به تدریج شیفتگانی برای خود پیدا کرد. نادرند مترجمان و مستشرقینی که از حافظ خبر یافتند و آثار او را ترجمه نکردند. در این بخش، مترجمان اشعار حافظ را بنا بر اهمیت ترجمه‌هایشان در سه گروه می‌آوریم، نخست مترجمان مهم و سپس مترجمان متوسط و در پایان نیز از مترجمان کم‌کار نام می‌بریم. مترجمان مهم حافظ در انگلیس:

۱- یکی از محققان و مترجمان نامور انگلیسی که برای اولین بار حافظ را مورد توجه قرار داد، توماس هاید (Thomas Hyde 1636-1703). استاد زبان عربی، فارسی و عبری دانشگاه آکسفورد بود. «هاید کار خود را با ترجمه و تفسیر اولین غزل حافظ به زبان لاتینی آغاز کرد. این ترجمه ۶۴ سال پس از مرگش در سال ۱۷۶۷ در انگلیس منتشر شد». (آربری، ۱۹۴۴ الف: ۸۴)

۲- ویلیام جونز، نخستین انگلیسی است که به ترجمه غزل‌های حافظ پرداخت. او ابتدا ده غزل حافظ را به نثر انگلیسی ترجمه کرد. سپس «ده غزل را به اضافه سه غزل دیگر به شعر فرانسوی که زبان علمی آن روزگار بود برگرداند». (آربری، ۱۹۴۴ ج: ۴۱)

جونز، نخست به شاه‌نامه فردوسی توجه داشت و او را با هومر قیاس می‌کرد و قسمتی از شاه‌نامه را به لاتین ترجمه کرد، سپس به اشعار غنایی پرداخت و چنان به آن علاقه‌مند شد که درباره آن نوشت: «ایرانیان در سرودن اشعار عاشقانه از هر چیز بیشتر مهارت دارند. شباهت بسیاری که میان غزل‌های حافظ و اشعار شعرای غزل‌سرای یونان است، تعجب‌آور است. به حقیقت باید گفت که ملاحظت و گیرندگی و زنده‌دلی «آناک رئون» (Anac Reon) و شیرینی و ظرافت «سافو» (Safu) همه در حافظ جمع است». (همان)

گرچه ترجمه اشعار حافظ به شعر انگلیسی توسط جونز، بسیار شیوا و رساست و منتقدان ادبی آن را شاهکار خوانده‌اند، ولی او در ترجمه‌اش از اصل اشعار، منحرف شده است، به گونه‌ای که رنگ و لعاب شعر انگلیسی را دارد. او در مقدمه ترجمه حافظ خود، در باب وضع و کیفیت ترجمه مطالبی به این شرح نوشته است: «بی هیچ شکی تنها خدمت مترجم آن است که شاعر بیگانه را مانند شاعر بومی جلوه دهد، نه

مانند یک بیگانه نیمه‌انگلیسی که نه به زبان انگلیسی حرف می‌زند، نه به زبان خویش». (آبری، ۱۹۴۴ الف: ۸۴)

۳- پس از جونز، نوبت به همکار او در دادگاه بنگاله هند رسید که به کار ترجمه حافظ پردازد. او که نامش جان ریچاردسون (J, Richardson 1741-1811) است تعدادی از غزل‌های حافظ را در مجموعه‌ای به نام نمونه‌ای از اشعار فارسی در سال ۱۷۷۴ منتشر ساخت. منبع الهام ریچاردسون در ترجمه این اشعار، ترجمه لاتینی غزل‌های کنت رویچکی بوده است. او ابتدا متن فارسی چندین غزل حافظ را به همراهی ترجمه‌های آنها می‌آورد و سپس یک یک واژه‌ها و تعبیرها و کنایه‌ها و استعاره‌ها را شرح می‌دهد. «او نیز چون ویلیام جونز خود را پایبند الفاظ نکرده است و افکار و مضمون‌های حافظ را در قالب شعرهای منظوم ترجمه کرد که موافق فهم و سلیقه مردم انگلیس و مطابق سبک و اسلوب شاعران آن عهد بود». (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۱۹)

برای نمونه وی دو بیت نخستین غزل حافظ را بدین سان به شعر انگلیسی برگرداند.
 الا یا ایهاالساقی، ادرکاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها
 به بوی نافه‌ای کاخر، صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکیش، چه خون افتاد در دل‌ها

Fill, fill the cup with sparkling wine,
 Deep let me drink the juice divine,
 To soothe my tortured heart:
 For love, who seem'd at first so mild
 So gently look'd, so gaily smiled,
 Here deep has plunged the dart.
 When, Sweeter than the damask rose
 From Leila locks the Zephyr blows
 How glows my keen desire!
 I chide the wanton gale's delay.

I'm jealous of his am'rous play
And all my Soul's on fire!

و یا نمونه‌ای دیگر از همان غزل:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

The Darkness of the night and the fear of the
Waves and Whirlpool are so dreadful
How can they know our Situation the
Bearers of light burdens of the shore? (همان: ۳۲۰)

مشخص است که ترجمه او کلمه به کلمه (word to word) انجام نگرفته است و مضمون غزل در آن مفهوم است.

۴- جان هادن هیندلی (John Haddon Hindley 1765-1827) در سال ۱۸۰۰ یازده غزل حافظ را به شعر انگلیسی برگرداند. او نخستین کسی است که درباره شیوه ترجمه حافظ سخن به میان آورد. به عقیده او «ترجمه لفظ به لفظ و کامل حافظ با رعایت وزن شعر و حتی ترجمه نثر مانند اشعار او محال است، زیرا که میان وضع جمله‌بندی و بیان اصطلاحات دو زبان فارسی و انگلیسی اختلافاتی وجود دارد که مانع از قرابت ترجمه با متن اصلی می‌شود. لغات متشابه و انواع جناس که در فارسی و عربی بسیار به کار می‌رود، برای اروپاییان امری است غریب. وجود چنین مواردی تقلید لفظی را در ترجمه غیرممکن می‌سازد». (آربری، ۱۹۴۴ ب: ۵۳)

به نظر او بهترین ترجمه آن است که اصطلاحات فارسی در حد نیاز شعر انگلیسی مورد اقتباس قرار گیرد. هادن هیندلی از ترجمه لفظ به لفظ دوری کرده و فقط مفهوم شعر حافظ را به شعر انگلیسی سروده است.

۵- هرمن بیکنل (Herman Bicknell 1830-1875)، جراحی انگلیسی بود که در ارتش انگلیس در هندوستان، چین و تبت خدمت می‌کرد. «او پس از آموختن زبان فارسی، چنان شیفته اشعار حافظ شد که استعفا داد و به ایران آمد و اسلام آورد. او مدتی در شیراز ماند تا با محل‌هایی که حافظ به آنها اشاره کرده است آشنا شود.» (همان: ۵۴)

ترجمه و تحقیقات او درباره حافظ پس از مرگ زودهنگامش در چهل و پنج سالگی، توسط برادرش در سال ۱۸۷۵ در لندن منتشر شد. «در این کتاب متن فارسی صد و هشتاد و نه غزل حافظ با ترجمه آنها به شعر انگلیسی موجود است که به نام حافظ شیراز و منتخب اشعار او^۱ در دسترس است.» (گروه مؤلفین ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۰۰)

۶- کنل ویلبرفورس کلارک (Henry Wilberforce Clarke 1840-1905) در سال ۱۸۹۱، همه دیوان حافظ را به نثر انگلیسی ترجمه کرد و به همراه توضیحات و حواشی مفصلی منتشر ساخت. نثر او سنگین است و در ترجمه دچار تعقید شده است. «او شرح و تفسیری عجیب و غریب بر اساس نوشته‌های مفسرین صوفی مشرب، بر ترجمه‌اش افزوده و آنرا در دو جلد در هندوستان به چاپ رسانیده است»^۲. (آربری، ۱۹۴۴: ۵۵)

۷- بهترین ترجمه از اشعار حافظ توسط بانویی سی‌ساله به نام گرترود لوئیان بل (Gertrade Lowthian Bell 1868-1926) انجام گرفت. او ابتدا ترجمه سی غزل از غزل‌های حافظ را پس از مشورت با معلم شعر دوست و دانشمندش آرثور استرانگ (Arthur Strong 1863-1947) به چاپ رسانید و در سال ۱۸۹۸ ترجمه مجموع چهل و سه غزل حافظ را منتشر ساخت. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۲۴) ترجمه این بانو به جنبه‌های عرفانی و اجتماعی اشعار حافظ توجه دارد و از این رو بهترین ترجمه به حساب می‌آید. ادوارد براون (Ed.G. Browne 1862-1926) در کتاب تاریخ ادبیات ایران نگاشته است: «تا آن جا که پای روح و جوهر اشعار حافظ در میان باشد، ترجمه

^۱ - Hafiz of shiraz: selection from his poems, London, 1875.

^۲ - The Diwan, by licut- cd.H. Wilberforce Clarke. (Calcutta, 1891, 2v)

غزل‌های گرتروود بل را باید به مراتب از ترجمه‌های دیگران به اصل نزدیک‌تر دانست چه او توانسته است جوهرمعانی واقعی اشعار حافظ را به طرز شگفت‌انگیز به زیور زبان انگلیسی بیاراید.» (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۸۹۰) و نیز گفته است ترجمه گرتروود بل «شعر حقیقی است و آن را مقامی بلند می‌باشد و به استثنای ترجمه خیام فیتز جرالده، عالی‌ترین و شاعرانه‌ترین ترجمه شعر فارسی در زبان انگلیسی است». (آربری، ۱۹۴۴: ۵۵)

۸- والتر لیف (Walter Leaf 1852-1927) در سال ۱۸۹۸، ترجمه بیست و هشت غزل حافظ را در لندن به نام ترجمه‌هایی از حافظ؛ در مقاله‌ای پیرامون شعر فارسی^۱ منتشر ساخت. ترجمه وی در اوزان عروضی از اشعار حافظ پیروی می‌کرد و همه بیت‌های آن مانند ابیات هر غزل، موزون و مقفی بود. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۲۸)

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن
در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن

Say, where is rapture's Vision? Eyes on
The Loved One bending,
More high than Kingly splendour, Love's
Fane as bedesman tending. (همان)

۹- جان پین (John Payne 1842-1916) در سال ۱۹۰۱، تمام دیوان حافظ را به شعر انگلیسی ترجمه و در سه جلد بزرگ تحت عنوان اشعار شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در لندن برای اعضای انجمن ویون (Vion association) منتشر کرد. (آربری، ۱۹۴۵: ۴۲) ترجمه جان پین، نخستین ترجمه کامل دیوان حافظ است که به سبک اصلی شاعر از فارسی به نظم انگلیسی برگردانده شده است. «او به شیوه والترلیف از وزن و طرح اصلی غزل حافظ تقلید کرده است». (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۳۱) و به همین دلیل ترجمه او موافق طبع انگلیسی‌ها قرار نگرفت.

1 - Versions from Hafiz; an essay in Persian metre (London, 1898)

برای آن که نمونه‌ای از سبک و طرز کار والتر لیف به دست دهیم، ترجمه دو بیت اول از نخستین غزل دیوان را می‌آوریم تا مقایسه‌ی این سبک با دیگر سبک‌ها آسان باشد.

1- Ho there, Skinker! Fill the wine – cup;

Pour and Pass me as well!

First Love's way showed light;

but after Lets and hindrances befell.

2- Waiting till the East wind loosen

Frangrance from the loved one's tress.

And her musky curling browlocks,

How the hearts with blood did swell. (همان)

۱۰- ریچارد لوگالی (Richard Le Gallienne 1866-1947) در سال ۱۹۰۵، مجموعه‌ای حاوی یکصد غزل حافظ را ترجمه و منتشر ساخت. این شاعر انگلیسی، زبان فارسی نمی‌دانست و از ترجمه مثنوی ویلبرفورس کلارک و ترجمه منظوم جان پین بهره گرفت. «او از ترجمه تحت‌اللفظی خودداری کرد و فقط شعر حافظ و یا مفهومی را که او در ذهن داشت به منظومه هجایی به زبان انگلیسی درآورد». (همان: ۳۳۳) لوگالی ین در مورد شیوه ترجمه خود گفته است: «غرض من شعر انگلیسی گفتن است، نه تقلیدی بی‌روح از یک شاه‌کار بزرگ، جنبه شعری مجموعه‌ای که به دست خوانندگان می‌دهم از جنبه ترجمه‌اش بیشتر است. با اینهمه مقصود من آن بوده که اشعار شاعر بزرگ ایران را به قدر وسع خویش برای انگلیسی زبانان درست و نزدیک به اصل ترجمه کنم و اگر ثمره تلاش من به ظاهر، گفته حافظ نباشد، در معنی موافق شعر اوست». (آربری، ۱۹۴۵: ۴۴)

درستی این ادعا را از مقایسه میان اصل شعر حافظ و ترجمه انگلیسی لوگالی‌ین می‌توان دریافت. برای نمونه در این جا دو بیت اول غزل شماره ۴۷۶ حافظ^۱ را به همراهی ترجمه انگلیسی آن می‌آوریم.

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تو دانی
تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت به مردمی، نه بفرمان، چنان بران که تو دانی

Breeze of the morning, at the hour thou knowest
The way thou knowest, and to her thou knowest,
Of lovely secrets trusty messenger,
I Beg thee carry this despatch for me;
Command I may not, this is but a prayer
Making appeal unto thy courtesy. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۳۴)

۱۱- الیزابت بریجز (Elizabeth Bridges 1887-1977)، دختر رابرت بریجز، ملک‌الشعراى دربار انگلستان بود. او در سال ۱۹۲۱ مجموعه مختصرى با عنوان غزل‌ها و ابیاتی چند از حافظ^۲ را منتشر کرد. ترجمه او با ترجمه‌های پیشین حافظ متفاوت است، زیرا این شاعره باذوق دارای قریحه عرفانی بوده و با پی بردن به ژرفای روح حافظ، آرای او را در قالب ابیاتی هجاتی و بدون هیچ‌گونه پیروی از متن اصلی بیان کرده است. (گروه مولفین، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۰۲) اشعار او عالی است ولی از حافظ در آن اثری بسیار نمودار نیست. گاهی بانوی یاد شده در یک غزل فقط نموداری از مضمون بیتی از غزل حافظ را می‌آورد.

^۱ - برای آگاهی از شماره غزل‌ها نک: دیوان حافظ محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی.

^۲ - Sonnets from Hafiz and other Verses (London, 1921)

برای نشان دادن سبک ترجمه و اشعار او، ترجمه دو بیت از غزل دوم دیوان حافظ را می‌آوریم. (همان: ۳۳۸)

صلاح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟
دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟

- 1- Where is the pious doer?
and I the estrayd one, where?
Behold how far the distance
from his safe home to here!
- 2- Dark is the stony desert,
trackless and vast and dim,
Where is hope's guiding lantern?
Where is faith's star so fair?

۱۲- رینولد نیکلسون (Rynold Nicholson 1868-1945) شاگرد معروف ادوارد براون در سال ۱۹۲۲ مجموعه‌ای به نام ترجمه‌ای چند از شعر و نثر شرق را منتشر کرد. او نیز چون لوگالی ین و الیزابت بریجز سعی در رساندن پیام شاعرانه حافظ به مغرب زمین کرد. خود درباره ترجمه‌اش از اشعار حافظ نوشت: «بعضی از آنها مرکب از ابیات مختلف چندین غزل و برخی ترجمه آزاد و یا نزدیک به اصل قسمت‌های مختلف یک غزل می‌باشد.» (آربری، ۱۹۴۵: ۴۵)

برای آشنا شدن با ترجمه نیکلسون چند بیت از دیوان خواجه را به همراه ترجمه آن می‌آوریم:

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست
در عشق، خانقاه و خرابات شرط نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست
آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند ناقوس دیر و راهب و نام صلیب هست

نیکلسون هر مصراع این قطعه را به دو مصراع یا یک بیت کامل مبدل ساخته است.
از این قرار:

Mortals never won to view thee,
Yet a thousand lovers woo thee;
Not a nightingale but knows
In the rosebud sleeps the rose.
Love is where the glory falls
of thy face: on convent walls
or on tavern floors the same
unextinguishable flame.
Where the turband anchorite
Chanteth Allah day and night,
Church bells ring the call to prayer;
and the Cross of Christ is there. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۴۱)

۱۳- در سال ۱۹۴۷ آرتور آربری (Arthur. J, Arberry 1905-1969) استاد زبان فارسی دانشگاه لندن و شاگرد نیکلسون، پنجاه غزل از حافظ^۱ را به زبان انگلیسی ترجمه و در کمبریج منتشر کرد. (گروه مولفین، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۲)

این کتاب در سال ۱۹۷۰ مجدداً در صد و هشتاد و هفت صفحه به چاپ رسید که حاوی مقدمه‌ای مبسوط می‌باشد. متن فارسی پنجاه غزل به همراه ترجمه آربری و چند تن از مترجمان دیگر از جمله گرتروود بل، لوگالی ین، والترلیف، جان پین، جان نات، ریچاردسون، الیزابت بریجز، پالمر و بیکنل است. مترجم در مقدمه از پژوهش‌های دکتر قاسم غنی، مقدمه رضازاده شفق و مقدمه محمد قزوینی استفاده کرده تا خوانندگان را با آثار و افکار حافظ و اوضاع اجتماعی عصر حافظ آشنا گرداند.

¹ - Fifty poems of Hafiz, (cambrige, 1947)

نمونه‌ای از ترجمه آربری از بیت نخستین اولین غزل حافظ می‌آوریم:

Ho, Saki, haste, the beaker bring,
Fill up, and pass it round the ring;
Love seemed at first an easy thing-
But Ah! The hard awakening. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۴۴)

۱۴- پیتر ایوری (Peter Avery 1932-2008) و جان هیث استابز (John Heath- Stubbs 1918-2006) با هم ترجمه سی‌غزل حافظ را در کتابی به نام حافظ شیرازی در سال ۱۹۵۲ در لندن منتشر ساختند. این دو مترجم، مقدمه جامعی درباره زندگی و دوران پرمحنت محیط شاعر در کتاب خود نوشتند. برای نمایاندن غنای تعبیرات و استعاره‌های حافظ، یکی از زیباترین غزل‌های وی را با مطلع (مزرع سبک فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو) به نثر ترجمه کردند و بیت به بیت مجازها، استعاره‌ها و تشبیه‌های حافظ را توضیح دادند. آنها برای جلوگیری از هدر رفتن ظرافت و ممیزات صوری شعر حافظ، در بالای ترجمه هر غزل برای نشان دادن مقاصد رمزی و معانی عرفانی، خلاصه‌ای از آن را به نثر بیان کرده‌اند. «این دو مترجم در ترجمه ابیات از شعر مثنوی (شعر سپید) استفاده کرده‌اند، تا دست آنها در پیروی از اصل غزل و ترجمه‌ای درک کردنی باز باشد». (همان: ۳۴۵)

برای نمونه ترجمه دو بیت اولین غزل خواجه را می‌آوریم تا سبک کار این دو مترجم نمایان گردد.

Boy, bring the cup, and circulate the wine:
How easy at first love seemed, but now sangs begin.
How many hearts lie bleeding, waiting the wind – Loosed musk
Out of those tresses – the bright twist of black curls? (همان: ۳۴۶)

مترجمان متوسط

۱- جان نات (John Nott 1751-1821) در سال ۱۷۸۷، مجموعه مستقلی از اشعار حافظ را تحت عنوان برگزیده‌ای از غزل‌های شاعر ایرانی، حافظ، در لندن منتشر کرد.^۱ «او جرّاحی بود که در خدمت شرکت هند شرقی در چین و هندوستان، روزگاری را سپری کرده بود و از روی تفنن فارسی را آموخت و با اشعار حافظ آشنا شد». (همان: ۳۲۱)

۲- در سال ۱۹۲۰، کتابی در صد و چهل و هفت صفحه به همت شاعری ناشناس که خود را یکی از اعضای انجمن ایران نامیده است، تحت عنوان گزیده‌ای از رباعیات و غزل‌های حافظ در لندن منتشر شد. «این مترجم ناشناس مقدمه‌ای مشتمل بر هجده صفحه در شرح زندگی، ناکامی‌ها و دشواری‌های عهد حافظ، تعصب خشک و سالوس زاهدان، معانی صوری و مجازی و اصطلاحات عرفانی عهد حافظ بر کتابش نوشت». (همان: ۳۳۵)، این مترجم گاهی ابیات را به نثر و خالی از وزن و بیرون از قواعد هجایی برگردانده و گاهی پاره‌ای از ابیات را موزون ترجمه کرده است.

۳- مسعود فرزاد (masoud Farzad 1285-1360)، مترجم دیگر اشعار حافظ به زبان انگلیسی است. او ابتدا دو غزل حافظ را در رساله‌ای به نام «در ترجمه حافظ» در سال ۱۹۳۴ در تهران منتشر ساخت.

«این رساله ترجمه تحت‌اللفظی و منظوم روانی است. سپس هفت غزل دیگر را به همراه شرح مبسوطی از دشواری‌های ترجمه حافظ، معانی رمزی، کنایه استعارات و اصطلاحات عرفانی ترجمه و با دو غزل اول در یکجا منتشر کرد. دومین رساله او به نام حافظ و اشعار وی در سال ۱۹۵۳ در لندن منتشر شد». (همان: ۳۴۲)

مترجمین کم‌کار

۱- در سال ۱۷۷۵ ترجمه چند غزل حافظ در یکی از مجلات ادبی کلکته موسوم به گلچین آسیایی توسط تامس لا (Thomas Law) به چاپ رسید. یک سال بعد نیز در همان مجموعه چند غزل به امضای مستعار ه. ه. منتشر شد. (همان: ۳۲۰) این

¹ - Select odes from Persian poet, Hafiz John Nott. London, 1787)

ترجمه‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفت؛ زیرا مترجم نتوانسته بود دریافت صحیحی از متن داشته باشد و جز آن مطالبی هم از خود به آن افزوده بود که فهم درست را با مشکل مواجه می‌کرد.

۲- ویلیام اوزلی (William Ouseley 1767-1842) به همراه برادرش سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley 1770-1844) که سفیر کبیر انگلستان در دربار ایران بود، تعدادی از اشعار حافظ را به شعر انگلیسی ترجمه کردند. (آبری، ۱۹۴۴ ب: ۵۳) این ترجمه نیز در زمره آثار گمنامی است که از تأثیرپذیری شخصیت‌های انگلیسی به جا مانده است.

۳- ادوارد هنری پالمر (Ed. H, Palmer 1840-1883) در سال ۱۸۷۷، مجموعه‌ای به نام آوای نی^۱ را منتشر ساخت. در این مجموعه علاوه بر سروده‌های پالمر، ترجمه شش غزل حافظ و ترجمه اشعاری از فردوسی و انوری وجود داشت. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۲۲) از دست یافتن مترجم به سه شاعر یاد شده چنین استنباط می‌شود که مترجم در حقیقت تفکر هیچ‌کدام از شاعران یاد شده ایرانی را متوجه نشده است زیرا هر سه شاعر از نظر سبک کار با هم کاملاً متفاوت‌اند.

۴- در سال ۱۸۷۸، لوو (W. H Lowe 1861-1944)، ترجمه دوازده غزل از حافظ را منتشر ساخت. این اثر نیز چون ترجمه‌های گذشته، ترجمه تحت‌اللفظی دوازده غزل حافظ است. (آذر، ۱۳۸۷: ۳۰۳) در این اثر مترجم سعی کرده، هر برداشتی که شخصاً از واژگان و ترکیبات دارد را بیاورد و چندان به مفاهیم مورد نظر حافظ توجهی ندارد.

۵- جوستین هانتلی مکاریتی (Justin Huntly McCarthy 1860-1939) در سال ۱۸۹۳، مجموعه ترجمه‌های خود را که «غزل‌هایی از حافظ» نامیده است، منتشر کرد. ترجمه او منظوم و آزاد است. (طاهری، ۱۳۵۲: ۳۲۳)

¹ - The song of the Reed a other pieces, Ed. H. Palmer, 1877.

۶- در سال ۱۹۱۰ گران‌مرینگ (Granmer- Byng 1872-?) مجموعه‌ای تحت عنوان ترجمه رباعیات حافظ^۱ را به تقلید از سبک ادوارد فیتز جرالده، مترجم رباعیات خیام، مشتمل بر شصت و پنج رباعی حافظ به چاپ رسانید. (همان: ۳۳۵)

فرانسه و شناخت حافظ

فرانسه نیز حدود سیصد سال پیش با ادبیات ایران آشنا می‌شود. این آشنایی نسبت به شاعران، متفاوت است. کسانی که با هر عنوان به ایران مسافرت کرده‌اند در این ارتباط سهیم‌اند و در این مقاله مورد توجه قرار گرفته‌اند.

«تاورنیه از محبوبیت حافظ در میان ایرانیان به جهت سرودن کتاب بزرگ عرفانی به شعر (یعنی دیوان) سخن می‌گوید». (نیک بین، ۱۳۸۰: ۳۱۱) «شاردن، در جلد ششم سیاحت‌نامه‌اش به توصیف مزار سعدی و حافظ می‌پردازد». (همان: ۶۴۱) اطلاعاتی که خاورشناسان از ادبیات ایران بر جای گذاشتند، اروپاییان را تشویق کرد که بیشتر به مضامین ادبی شرق بپردازند. شاردن استعداد ایرانیان در شعر و شاعری را می‌ستاید و می‌گوید «شعر برای ایرانیان فطری و طبیعی است و زبانشان را نیز خوش‌آهنگ و مطلوب می‌نامد و از دو شاعر سخا زبانی فارسی، حافظ و سعدی در جلد دوم سفرنامه‌اش سخن به میان می‌آورد». (شیبانی، ۱۳۸۱: ۸۹).

در بین اروپاییان، فرانسویان دیرتر از کشورهای دیگر به وجود حافظ پی بردند. آنها حدود یک قرن پس از ترجمه گلستان سعدی^۲، با حافظ آشنا شدند. در حقیقت «ویلیام جونز» خاورشناس شهیر انگلیسی برای اولین بار پاره‌ای از غزل‌های حافظ را به زبان فصیح فرانسه ترجمه کرد. سر ویلیام جونز، نخستین اروپایی است که سیزده غزل حافظ را در سال ۱۷۷۰ به زبان فرانسه ترجمه کرد. این ترجمه در کمال بلاغت است. «جونز

^۱ - The rubaiyat of Hafiz. English Translation by L. Granmer- Byng London, 1910

^۲ - اولین بار آندره دوریه (۱۶۶۰-۱۵۸۰) Andre du Ryer گلستان سعدی را به زبان فرانسه در سال ۱۶۳۴ ترجمه کرد.

مقدمه مبسوطی در ستایش و سخنان حکمت‌آمیز حافظ نوشت. ترجمه و مقدمه یاد شده در پایان کتاب نادرشاه به چاپ رسید.» (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۳۵۸). در این بخش، پیرامون مترجمان طراز اول و اثرگذار بحث می‌شود و فقط به یاد نام و نشان مترجمانی که آثارشان از اهمیت کمتری برخوردار است اشاره خواهد شد.

مترجمان نامور حافظ در فرانسه

- ۱- دوفرمری (Charles Defermery 1822-1883) و نیکلا (Jean Baptiste Nicolas 1811-1886) و شارل دوویلر (Charles Devillers 1857-1915) از مترجمان بعدی حافظ‌اند که غزل‌های اندکی از حافظ را به فرانسه ترجمه کردند. (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۳۱)
 - ۲- آرتورگی (Arthur Guy 1874-1925) دیگر مترجم غزل‌های حافظ است، که به ترجمه جدیدی از دیوان حافظ آن هم به شعر در سال ۱۹۲۷ پرداخت؛ ولی موفق نشد بیش از ۱۷۵ غزل را به فرانسه ترجمه کند. (همان: ۳۳۱)
 - ۳- هانری ماسه (H. Masse 1886-1969)، ایران‌شناس نامدار فرانسوی با همه تسلطی که به زبان فارسی داشت، فقط بیست غزل از حافظ را در سال ۱۹۳۲ به زبان فرانسه ترجمه کرد. (همان)
 - ۴- ونسان مونتی (Vincent Montel 1913-2005) و روژه لسکو (Roger Lescot 1914-1975)، مترجمان دیگر حافظ نیز فقط موفق به ترجمه چند غزل از حافظ در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۵ شدند. (همان) کار دو مترجم یاد شده بیش از کسان دیگر مورد توجه قرار گرفت، زیرا که آنها هم به قالب و هم به مفهوم اشعار توجه کرده بودند.
- تمام ترجمه‌هایی که در فرانسه پیرامون اشعار حافظ شکل گرفت، محدود به همین چند مترجم می‌شود ولی شاعران فرانسوی که از طریق ترجمه‌های دیوان حافظ به زبان‌های انگلیسی و آلمانی به حافظ روی آوردند، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که چگونگی آن در آثارشان مشهود است.

شاعرانی که تحت تأثیر تفکر حافظ بودند:

۱- آندره شنیه (Andre Chenier 1762-1894) شاعر شوریده بخت فرانسوی است که در انقلاب فرانسه در سی و دو سالگی در طی یک جریان سیاسی با گیوتین اعدام شد. او به مدت سه سال کنسول فرانسه در لندن بود. در همان هنگام از طریق ویلیام جونز با حافظ آشنا گشت و چنان شیفته او شد که در اکثر اشعارش از او الهام پذیرفت. (همان: ۳۳۳)

۲- ویکتورهوگو (Victor Hugo 1802-1885) شاعر مشهور فرانسوی است که بسیار تحت تأثیر حافظ قرار داشته و در دیوان شرفیات از شاعران ایرانی خاصه حافظ بسیار الهام گرفته است. او در سال ۱۸۲۲، یکی از اشعار حافظ را در صدر نخستین چاپ غزلیات خود آورد:

حال دل با گفتمنم هوس است سخن دل شنفتنم هوس است

هوگو چنان شیفته حافظ بود که خطاب به خویشتن سرود:

شاعر! کاش در سرزمین عباس‌ها و خسروها

در سرزمین نور و آفتاب

در میان عنبر و عود،

چشم به جهان گشوده بودی! (همان: ۳۳۴)

او در داستانهای خود، بسیار تحت تأثیر اشعار حافظ قرار داشت، قهرمان کتاب او سلطان احمد الهام گرفته از غزل معروف حافظ با مطلع زیر است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

او در داستانهای خود از کسی یاد می‌کند که هستی خود را در راه رسیدن به معشوق مصروف داشته است.

۳- برادران تارو^۱ (Tharud Brothers)، تحت تأثیر اقتباس هوگو از همین غزل معروف حافظ، داستانی زیبا درباره گفتگوی افسانه‌ای حافظ و تیمور درباره سمرقند و بخارا نوشتند و شاعر شیراز را در جای تروبادورها^۲ قرار دادند و شعری طنزگونه سرودند:

این تو هستی شاعر بیهوده‌گوی

که سمرقند و بخارا، پایتخت‌های مرا

این چنین ارزان فروخته‌ای!

- آری! بخارا را بخشیدم و سمرقند را فروختم

تا بوسه‌ای از لبان یار برچینم

در شگفت مشو که این چنین مسکینم. (همان: ۳۳۵)

۴- ژان لاهور (Jean Lahor 1840-1909)، شاعر سمبولیک فرانسه، از طریق ترجمه‌های موجود از حافظ، به او روی آورد و در مجموعه اشعارش به نام «پندار» از حافظ شیراز الهام گرفت. او حافظ شیرازی را شوریده‌ای می‌دانست که چون آتش درونش را هیچ عشقی فرو نمی‌نشانید، به عشق الهی روی آورد و در آخر نیز هستی خویش را در راه معبود ازلی نیست کرد و هستی ابدی یافت:

«حافظ بلبل دیوانه گل‌ها بود

و در آتش عشق ماه‌رویان می‌سوخت؛

روحی شعله‌ور و بی‌قرار داشت

و همه چیز او را به وجد و شوق می‌آورد.

وجد و شوق و یا اشک و اندوه

و دردی رهایی‌بخش که به مرگ رهنمون می‌گردد

زیرا که تشنه عشق بود و درد عشق را سرچشمه زندگی می‌دانست

^۱ - ژوروم تارو (Jerome Tharud ۱۸۷۴-۱۹۵۳) و ژان تارو (Jean Tharud ۱۸۷۷-۱۹۵۲)

^۲ - تروبادورها (Troubadours)، شاعرانی غزل‌سرا بودند که معشوق را تا حد پرستش بر می‌کشیدند و ضمن خواندن اشعاری که در وصف وی سروده بودند، چنگ نیز می‌نواختند.

و چون روحش هرگز از باده عشق سیراب نمی‌شد
و هرچه بیشتر دوست می‌داشت، بیشتر در تب عشق می‌سوخت
سمندوار خود را در آتش افکند و لب بر جام عشق الهی زد... (همان: ۳۳۷)
۵- تئوفیل گوتیه (Theophile Gauthier 1811-1872) بنیان‌گذار مکتب
پارناس و شاعر فرانسوی مشهور، دیوان معروف خود «میناها و حکاکایها» را با قطعه
شعر زیبایی درباره حافظ آغاز کرده است که نشان از تأثیرپذیری او از حافظ است:

«گوته در دوران جنگ‌های امپراتوری

در زیر غرش وحشیانه توپ‌ها

دیوان شرقی خود را ساخت

که واحه‌ای است با طراوت، و هنر در آن به تنفس می‌پردازد

او شکسپیر را به خاطر نظامی ترک گفت

و خویشتن را با صندل معطر ساخت

و آوای هدهد را به آهنگی شرقی بر دفتر ثبت کرد

من نیز همچون گوته که بر مسند خود در شهر وایمار

از همه چیز کناره می‌جست

و گل‌های حافظ را پرپر می‌کرد

بی‌اعتنا به توفانی که بر پنجره‌های فروبسته‌ام می‌کوفت

کتاب میناها و حکاکایها را سروده‌ام». (هنرمندی، ۱۳۴۹: ۱۸)

۶- آرمان رنو (Armand Renaud 1836-1895)، شاعر دیگر مکتب پارناس
است که چون شاعران دیگر این مکتب استفاده و اقتباس از هر منبعی را آزاد
می‌دانست، به شرط خلق اثری هنری. او اثر زیبای خود، شب‌های ایرانی را تحت تأثیر
اشعار فارسی پدید آورد و حافظ نیز در این تأثیرگذاری سهم به‌سزایی داشته است.
(حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۳۹)

۷- ترستان کلینگسور (Tristan Klingsor 1874-1966) شاعر معاصر فرانسوی، از کارگاه نقاشی به شعر و شاعری روی آورد. او مجموعه‌ای به نام شهرزاد را سرود، که در آن چهره‌های رنگین و نگارین از حافظ رسم کرد. او آرزو می‌کرد که از ایران، سرزمین گل‌ها دیدن کند:

«دل‌م می‌خواست بر قایقی می‌نشستم و بادبان می‌افراشتم

آن‌گاه به آوای پرخروش دریا گوش می‌سپردم

و به سوی جزیره‌های گل روان می‌شدم...

شهرهای ایران را می‌دیدم...» (همان: ۳۴۷)

او در عالم خیال به شیراز می‌آید و به دیدار حافظ می‌رود:

«ای حافظ عزیز، تو را پیوسته در عالم خیال می‌بینم که جامه‌ای آراسته به ابریشم بر

تن و دستاری سبز بر سر داری و سرگرم نوشتن اشعار خویشنتی، تو را می‌بینم که با

شلوار گشاد شرقی، چهارزانو نشسته‌ای و بزرگوارانه، مانند پادشاهی، دست بر موی

سپید صورت خود می‌کشی و لبخند می‌زنی». (شفا، ۱۳۳۳: ۱۷۰)

۸- کنتس ماتیو دونوآی (Contesse de Noailles 1876-1933)، زیباترین

شاعره فرانسوی است که عاشق ایران، شیراز و نغمه‌سرایان سرزمین پارس و عاشق هنر

سعدی و حافظ است. او در غزلی به نام سایه ایام، دل‌بستگی خود را به حافظ ابراز

می‌کند:

«کاش می‌توانستم در فصل گل به شیراز بروم و حافظ شیراز را ببینم، که گاهی در

اندیشه و گاه موقر و زمانی آتشین‌خو و وقتی صوفی‌منشانه، به سوی کشتزاران پرموج و

سرسبز می‌رود، تا سرمست از باده عشق، در آنجا دراز بکشد. کاش می‌توانستم آرام آرام

به دنبالش بروم و او را در آن لحظات شوق و بی‌خبری ببینم که از فرط صفا، وقتی که

محبوبه‌اش انگشت بر در خانه‌اش می‌زد و حافظ می‌پرسید: «تو کیستی که در می‌زنی؟»،

محبوبه پاسخ می‌داد: «که تو هستی عزیز من!» (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۱۲۵-۱۱۲۶)

۹- آندره ژید (Andre Gide 1869-1951) از دوستان ادبیات فارسی است. او از طریق گوته با حافظ آشنا شد و پس از آن به ترجمه‌های دیگر حافظ روی آورد و از طریق زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی به شناخت حافظ پرداخت. (آذر، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

همان‌گونه که گوته برای ژید به عنوان سرمشق و الگویی قلمداد می‌شد، حافظ نیز برای او، نمونه هنرمند کاملی بود که می‌توانست به عنوان یک نمونه فرارویش قرار گیرد، به گونه‌ای که کتاب مائده‌های زمینی را با مصرع‌های از حافظ آغاز کرده است.

بخت خواب آلوده ما، بیدار خواهد شد مگر...

ژید از نظر اخلاقی و ادبی دیوان حافظ را الگوی خود قرار داد و این تأثیرپذیری در کتاب معروف سکه‌سازان او بازتاب می‌یابد. (هنرمندی، ۱۳۴۹: ۸۶)

آندره ژید غزلی از حافظ را با مطلع زیر ترجمه کرد:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا بچند و خرافات تا به کی
البته او این ترجمه را از روی ترجمه‌های دیگر حافظ به زبان انگلیسی و آلمانی ترجمه کرده است. ژید پس از غزل نوشت: «مسلماً بسیار مضحک است، ترجمه‌ای را ترجمه کردن، اما وقتی شما آلمانی نمی‌دانید و یا من فارسی نمی‌دانم چه باید کرد؟» (همان: ۷۸)

ژید با ترجمه این غزل علاوه بر ستایش حافظ، سعی در تشویق ایران‌شناسان غربی برای ترجمه دیوان حافظ به زبان فرانسه کرد، زیرا در سال ۱۸۹۹ م. که ژید غزل حافظ را ترجمه کرد، در زبان فرانسه، هنوز جز ترجمه چند غزل حافظ وجود نداشت و فرانسویان هنوز نیز موفق نشده‌اند که دیوان بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایرانی را به فرانسه ترجمه کنند.

حافظ در آمریکا

تأثیر شعر ایران در ادبیات آمریکا سابقه طولانی ندارد و از نیمه دوم قرن نوزدهم ادبیات ایران به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت. بازتاب تأثیر شعر پارسی بر ادبیات آمریکا را در ترویج نوعی بینش عرفانی به نام تعالی‌گرایی (Transcendentalism) در قرن نوزدهم آمریکا می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

پایه‌گذار این مکتب، شاعر و فیلسوف رمانتیک آمریکایی رالف والدو امرسون (Rolph waldo Emerson 1803-1882) است. «او متفکری عارف از اهالی بوستون (Boston) بود که در کالج هاروارد الهیات خواند و کشیش شد؛ به دلیل تعارض با قواعد خشک مذهبی و تعصبات سنتی کلیسا از مقام خود استعفا داد و به اروپا سفر کرد. در آنجا با شاعران و فیلسوفان سرشناس از جمله وردزورث (William wordsworth, 1770-1850) و کالریج (Samuel Taylor Coleridge, 1772-1834) پایه‌گذاران شعر رمانتیک انگلستان و فیلسوف خوش‌بین و ایده‌آلیست قرن نوزدهم تامس کارلایل (Thomas Carlyle 1795-1881) دیدار کرد». (تراویک، ۱۳۸۳: ۸۱۴) او تحت تأثیر این دیدارها به نوعی بینش جدید فکری دست یافت که بر اساس آن کلیه دیدگاه‌های سنتی و تعصبات بی‌دلیل مذهبی و نگرش‌های رایج در مورد خدا و روح انسان را (به زعم خود) کنار گذاشت.

در این هنگام، رمانتیسم در اروپا اوج خود را می‌پیمود. غربی‌ها به ادبیات شرق، درون‌نگری شرقی و نگرش عرفانی توجه بسیار داشتند. عرفان شرق دور، مکاتب بودایی، هندوئیسم و تصوف ایرانی با درون‌گرایی رمانتیک‌ها و کشف اسرار و رموز نهفته در عالم مادی همخوانی داشت؛ به همین دلیل اندیشه‌های شرقی در میان اروپاییان رواج یافته بود. در نتیجه امرسون در سفرش به اروپا، علاوه بر شاعران و نویسندگان و فیلسوفان اروپا، به آرا و عقاید نهفته در شرق روی آورد و به معنویت آن دل بست. امرسون پس از بازگشت از اروپا در شهر کنکورد (Concord) از ایالت نیوانگلند (New England) اقامت گزید و نهضت جدیدی به نام مکتب تعالی‌گرایی را پایه‌گذاری کرد.

در سال ۱۸۳۶ مقاله‌ای به نام طبیعت نگاشت، که به اساسنامه نهضت تعالی‌گرایی شهرت یافت. این مقاله معرف جنبه‌های فلسفی و عرفانی مکتب یاد شده بود و فکر وحدت وجود را تلقین می‌کرد. او کوشیده نشان دهد، طبیعت مثل شعری نمادین است که باید مفهوم آن را کشف کرد. «در حقیقت طبیعت وسیله‌ای برای نقل اندیشه است،

زیرا که الفاظ نیز نشانه‌هایی برای واقعیت‌های مربوط به آن به شمار می‌آیند». (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۵۱۹)

آشنایی ادیبان آمریکایی با ادبیات ایران از قرن هجدهم آغاز شد. «در سال‌های پایانی این قرن چند غزل از حافظ و سعدی در مجله‌های ادبی آمریکا از جمله پروتفولیو (Portfolio) ترجمه و منتشر شد». (نامورمطلق، ۱۳۸۴: ۱۷۶)

امرسون نیز از طریق همین ترجمه‌ها و آثاری چون دیوان غربی، شرقی گوته با حافظ آشنا شد.

او پیش از چهل‌سالگی به شاعران فارسی‌زبان توجهی نداشت، ولی از چهل تا پنجاه و پنج سالگی، ادبیات فارسی برای او سرچشمه الهام شاعرانه بوده است. «او همچنین تا پانزده سال دیگر به مطالعه مفید خود درباره شعر فارسی ادامه داد. در نتیجه این مطالعات، حدود هفتصد بیت شعر فارسی را ترجمه کرد». (یوحنا، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

امرسون از نخستین مترجمان غزلیات حافظ در آمریکا به شمار می‌رود. او در سال ۱۸۴۷ دو گزیده شعر را ترجمه کرد، که در یکی از آن دو بیشترین اشعار از دیوان حافظ انتخاب شده بود. در همان سال در منچستر انگلستان سخنرانی‌ای ایراد کرد که موضوع آن حافظ و مطالعات فارسی بود. «در سال ۱۸۵۱ چند شعر دیگر از حافظ را ترجمه و در مجموعه ناقوس آزادی به چاپ رسانید». (همان: ۱۵۴) گرچه امرسون به سعدی نیز علاقه‌ای خاص داشت و از او به عنوان شاعر آرمانی خویش نام می‌برد ولی حافظ بر ذهن او تأثیری عمیق‌تر برجای گذاشته بود، به گونه‌ای که او را در کنار شکسپیر قرار می‌داد:

«الهه عشق با لبخند گفت:

فرمان الهی دیگری برایت دارم، پسرم!

دیگر موعظه مکن.

لوتر، فاکس، بهمن، سویدنبرگ همگی رنگ باختند

و ناگهان ابرهای درخشان

حافظ و شکسپیر را با همسرایانشان بالا بردند.» (نامورمطلق، ۱۳۸۴: ۲۰۲)

امرسون تحت تأثیر شیفتگی گوته به حافظ و نیز از طریق ترجمه‌های آلمانی هامر و روکرت با حافظ آشنا شد و به ترجمه غزل‌های او پرداخت. وی از ترجمه رباعیات خیام فیتز جرالذ نیز الهام گرفت و بر اساس مطالعات شرقی انجام شده، از ترجمه واژه به واژه به سوی ترجمه شاعرانه و هنری غزل‌های حافظ گام برداشت. ترجمه انگلیسی هرمان بیکنل نیز در سال ۱۸۷۵ به منابع او افزوده شد. «تأثیرپذیری او از ترجمه‌های هامر، از همگونی بسیاری از نام‌ها با شیوه املاي آلمانی هامر مشخص می‌گردد. به عنوان نمونه وی چون هامر، جامی را (Dschami) و مجنون را (Medschnun) نگاشته است». (همان)

چند نمونه از ترجمه امرسون را ارائه می‌دهیم:

See, the chemist of love
Will the dust of body
Convert into gold
Were it never so leaden
O, Hafez, churls
Know the worth of great pearls
Give the high prized stone
Only to sacred friends alone

بین، کیمیاگر عشق این غبار بدن را به طلا تبدیل می‌کند

ای حافظ روستائیان قدر مروارید را نمی‌دانند

سنگ گران‌قیمت را فقط به یاران عزیز بده... (همان: ۲۰۳)

که اشاره دارد به غزلی از حافظ با مطلع زیر:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

امرسون حتی در شعرهای خود نیز تحت تأثیر حافظ است:

My phoenix long ago Secured
His nest in the sky – vault's cope
In the bidys cage immured
He was weary of life's hope

دیری است که ققنوس من
 آشیانه‌اش را در عرش آسمان نهاده است
 او که محبوس قفس بدن بود
 از امید حیات خسته گشته بود (همان: ۲۵)
 احتمالاً به بیت زیر توجه دارد:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست
 طولانی‌ترین ترجمه او از ساقی‌نامه حافظ است و در این اثر، اشتباهات بارزی به چشم می‌خورد که ناشی از ترجمه نادرست متن آلمانی آن است. برای نمونه، امرسون ضرب‌المثل رایج فارسی «کسی که دنیا را ترک گفته، هرگز به آن برنمی‌گردد» را در ترجمه هامر دیده و آن را به گونه‌ای نادرست ترجمه کرده است: «وقتی این دنیا را ترک گفتمی هرگز به آن برنگرد» و بیت دیگری که شاعر می‌گوید: «داریوش‌های فراوانی بودند که دنیا را فتح کردند اما اکنون همه آنان درگذشته‌اند»، را این‌گونه ترجمه کرده است: «از آن جا که اینان جان سپرده‌اند، می‌اندیشی که هرگز نبوده‌اند!» (Yohannan, 1977:157) اما نباید فراموش کرد که درک فرهنگ شرقی و انتقال زیبایی‌های آن به همراه وزن و قافیۀ موزون ابیات که ریشه در خلاقیت و هنر شاعری امرسون دارد؛ ترجمه او را بسیار توانمند ساخته است. او به خوبی موسیقی کلمات را در شعر حافظ تشخیص داده و کوشیده است آن را در ترجمه‌اش منتقل کند. شاید به دلیل چنین ملاحظاتی بوده است که او عنوان شعر فارسی حافظ (The Persian of Hafiz) را برای ترجمه‌هایش برگزیده است. زیرا امرسون بر آن بوده تا ترجمه‌ای از شعر حافظ را به دست دهد، به گونه‌ای که هیچ یک از ارزش‌های آن نادیده گرفته نشود و به اصل شعر نزدیک باشد و گرنه می‌توانست عنوان ترجمه شعرش را «اشعاری از حافظ» بگذارد، نه «شعر فارسی حافظ».

نمونه‌ای از شعر فارسی حافظ:

Butler, fetch the ruby wine,
 Which with sudden greatness fills us

Pour for me who in my spirit
Fail in courage and performance;

بیار ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد
به من ده که بس بی دل افتاده‌ام
وزین هر دو بی حاصل افتاده‌ام

Bring the philosophic stone,
Karunes treasure, Noah's life
Haste, that by thy means I open
All the doors of luck and life.

بیار ساقی آن کیمیای فتوح
که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویت گشاییم باز
در کامرانی و عمر دراز

Bring me, boy, The Water
Zoroaster sought in dust.
To Hafiz reveling 'tis allowed
To pray to Matter and to Fire.

بیار ساقی آن آتش تابناک
که زرتشت می جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش پرست و چه دنیا پرست

بررسی آثار و اشعار امرسون نشان می‌دهد، وی با نگاه نقادانه و بینش دانشگاهی، مجموعه‌ای از آرای فلسفی غرب و نگرش عرفانی شرق شامل بودیسم، هندویسم و

تصوف ایرانی را به هم آمیخته تا به نوعی تفکر جهانی و آزادی فکر دست یابد و از این طریق بتواند عصاره‌ای از آن را در شعرش به کار گیرد. هنگامی که این اندیشه را با لطافت هنری اشعار شاعران رمانتیک اروپا چون وردزورث، کالریج، گوته و شاعران برجسته ادب ایران مانند حافظ و سعدی به هم پیوند زد، آمیزه‌ای توانمند را به وجود آورد که پایه جنبش ادبی رنسانس آمریکا (American Renaissance) را در پی داشت.

ظهور مکتب تعالی‌گرایی در تاریخ ادبیات آمریکا، دوران شکوفایی ادبیات ملی آمریکا محسوب می‌شود و تأثیر آرای امرسون بر شاعران پس از او را می‌توان بر شاعر آزادی‌خواه و پایه‌گذار شعر آزاد در ادبیات آمریکا والت ویتمن (Walt Whitman 1819-1892) مشاهده کرد.

این شاعر که می‌توان عنوان اومانیزست (Humanist) را به او اطلاق کرد، علاوه بر نوآوری در ظاهر شعر آمریکایی، محتوای اشعار را به طور کلی دگرگون ساخت. «او از مفاهیمی چون صلح و برادری، عدالت و انسانیت سخن می‌راند و به سبب نوشتن اثر مشهور چشم‌اندازهای دموکراسی، به پیامبر دموکراسی آمریکا شهرت یافت». (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۵۲۶)

امیلی دیکنسون (Emily, Dickenson 1830-1886) شاعر بانوی بزرگ آمریکایی است که تحت تأثیر تعالی‌گری امرسون، برای نخستین بار با شاعران غیرآمریکایی آشنا شد و در زندگی واقعی و در دنیای شعر، عزلت و درون‌گرایی را پیشه کرد. اشعار و تغزلات زنانه او واقعیت جهان را نادیده می‌گیرد و واقعیت‌های دنیای درون را به تصویر می‌کشد. «او همچون ویتمن به وزن و قافیه پایبند نیست و اشعارش از این رو لطمه دیده است؛ ولی لطف و سلامت احساسات سروده‌هایش او را در شمار بهترین شاعران زن آمریکا قرار داده است». (تراویک، ۱۳۸۳: ۸۷۰)

با تمام تلاشی که شاعران و نویسندگان آمریکایی برای نزدیک شدن به دنیای شاعران فارسی‌گوی از جمله حافظ نموده‌اند، تنها موفق به انتقال و مقدار کمی از مضامین فکری و لطایف زبانی آنان به مردم آمریکا شده‌اند.

نتیجه‌گیری:

۱- آلمانی‌ها نخستین ملت اروپایی بودند که با حافظ آشنا شدند. این آشنایی موقوف ترجمه سیزده غزل حافظ به وسیله ویلیام جونز انگلیسی بود و سپس شارل رویچکی شانزده غزل حافظ را به انگلیسی و آلمانی ترجمه کرد. فون هامر اولین مترجم دیوان کامل حافظ به آلمانی است. گوته از طریق ترجمه هامر با حافظ آشنا شد و تأثیر بسیاری بر خاورشناسان و ادیبان بعد از خود داشت.

۲- انگلیسی‌ها در قرن هجدهم حافظ را شناختند. اولین مترجم حافظ در انگلیس توماس هاید، استاد زبان عربی، فارسی و عبری دانشگاه آکسفورد بود. ویلیام جونز در انگلیس هم تأثیر به‌سزایی برای معرفی حافظ داشته است. از جمله مترجم‌های معروف دیگر به زبان انگلیسی؛ ریچاردسون، جان هادن هیندلی، هرمن بیکنل و خانم گرتروث لوئیان بل بود. مجموع کار مترجمان یاد شده و بعضی دیگر سبب شد تا کنجکاوی شخصیت‌های دیگری چون؛ والتر لیف، جان پین، ریچارد لوگالی‌ین و الیزابت بریجز و نیکلسون تحریر شده و به ترجمه‌های اشعار حافظ روی بیاورند.

۳- فرانسه هم از قرن هجدهم با حافظ آشنا شد. خو گرفتن فرانسویان با حافظ از زمانی شروع شد که ویلیام جونز سیزده غزل حافظ را به زبان فاخر فرانسه (که زبان علمی آن روز بود) ترجمه کرد. این ترجمه تأثیر گسترده‌ای در فرانسه داشت. همچنین جهانگردان معروفی چون تاورنیه در معرفی حافظ سهم داشتند. در فرانسه نامورانی چون: دوفرمری، دوویلر، نیکلا، آرتورگی، هانری ماسه و آندره ژید به ترجمه غزل‌های حافظ روی آوردند و شخصیت‌هایی چون آندره شنیه، ویکتورهوگو، برادران تارو، ژان لاهور از حافظ تأثیر پذیرفتند.

۴- آمریکایی‌ها از نیمه دوم قرن نوزدهم، ادبیات ایران را مورد توجه قرار دادند. بازتاب شعر ایران در آمریکا در ترویج نوعی بینش عرفانی به نام تعالی‌گری تأثیر گذاشت. رالف والدو امرسون اولین شاعر و متفکر آمریکایی بود که بیش از همه شیفته سعدی و حافظ شد و به ترجمه بیت‌ها و غزل‌هایی از حافظ روی آورد. او بسیاری از شعرهای خود را تحت تأثیر غزل‌های حافظ سرود. ترجمه‌های امرسون از ساقی‌نامه حافظ معروف است.

کتابنامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۸۷). ادبیات ایران در ادبیات جهان. تهران: سخن.
- ۲- آربری، آرتورجان. (۱۹۴۴ الف). «شعرای ایران و مترجمان انگلیسی آن، حافظ ۱». مجله روزگار نو. ج ۴، ش ۱. صص ۸۲-۸۷.
- ۳- _____ . (۱۹۴۴ ب). «شعرای ایران و مترجمان انگلیسی آن، حافظ ۲». مجله روزگار نو. ج ۴، ش ۲. صص ۵۲-۵۵.
- ۴- _____ . (۱۹۴۴ ج). «جونز ایرانی، خطابه دکتر آربری در انجمن ایرانی». مجله روزگار نو. ج ۴، ش ۱. صص ۳۵-۶۶.
- ۵- _____ . (۱۹۴۵). «شعرای ایران و مترجمان انگلیسی آن، حافظ ۳». مجله روزگار نو. ج ۴، ش ۳. صص ۴۱-۴۵.
- ۶- اولناریوس، آدام. (۱۳۶۹). سفرنامه اولناریوس. ترجمه حسین کردبچه. ۲ ج. تهران: انتشارات کتاب برای همه.
- ۷- انصاف‌پور، غلامرضا. (۱۳۶۳). ایران و ایرانی. تهران: زوار.
- ۸- بدوی، عبدالرحمن. (۱۳۷۷). دایرةالمعارف مستشرقان. ترجمه صالح طباطبایی. تهران: روزنه.
- ۹- بورگل، یوهان کریستف. (۱۳۶۷). سه رساله درباره حافظ. ترجمه کورش صفوی. تهران: مرکز.
- ۱۰- تراویک، باکتر. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات جهان. ترجمه عربعلی رضایی. چاپ سوم. ۲ ج. تهران: فرزاد روز.
- ۱۱- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). از سعدی تا آراگون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). از حافظ به گوته. بی‌جا: بدیع.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- شفاء، شجاع‌الدین. (۱۳۳۳). ایران در ادبیات جهان. بی‌جا: نشریه کتابخانه ابن‌سینا.
- ۱۵- _____ . (۱۳۴۳). مترجم. دیوان شرقی. تألیف یوهان ولفگانگ گوته. ۲ ج. بی‌جا: نشریه کتابخانه ابن‌سینا.

۱۶- شببانی، ژن رز فرانسواز. (۱۳۸۱). سفر اروپاییان به ایران. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری. ج دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۷- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویمت‌ساله مطالعات ایرانی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

۱۸- گروه مؤلفین، به سرپرستی پرویز مشکین‌نژاد. (۱۳۸۲). فرهنگ خاورشناسان. ج ۱ و ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۱۹- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). هفتاد سخن از گوشه و کنار ادبیات فارسی. ج ۳. تهران: توس.

۲۰- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۴). آینه آب. تهران: همشهری.

۲۱- نیک‌بین، نصرالله. (۱۳۸۰). فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین. ج دوم. ۲ ج. تهران: آرون.

۲۲- هنرمندی، حسن. (۱۳۴۹). آندره ژید و ادبیات فارسی. تهران: زوار.

۲۳- یوحان، جان دی. (۱۳۸۵). گسترده شعر پارسی در انگلستان و آمریکا. ترجمه احمد تمیم‌داری. تهران: روزنه.

24- Arberry, Arthur J. (1947) *Fifty Poems of Hafiz*. Cambridge: the University Press.

25- Avery. Peter and John Heath- Stubbs. (1952). *Hafiz of Shiraz: Thirty Poems*. London: John Murray.

26- Bell, Gertrude Lowthian. (1898). *Poems from the Divan of Hafiz New Edition*. London: W. Heinemann. 151p.

27- Bethge, Hans. (1910). *Hafis. [Nachbilungrn der lieder des Hafis]*. Leipzig: im Inset verlag. 127p.

28- Bicknell, Herman. (1875). *Hafiz of shiraz, selections from his poems*. London: Trübner and co. 384p.

29- Bondenstedt, F. (1877). *Der sanger von Schiras*. Berlin: A Hofmann. 211p.

30- Bridges, Elizabeth. (1921). *Sonnets from Hafiz and other verses*. London; New Yoek: H. Milfrod; oxford university press. 48p.

31- Bürgel, Johann Christoph von. (1972). *Hafis. Gedichte aus dem Diwan*. Stuttgart: R. Reclam. 118p.

32- Daumer, G. Fr. Von. (1846). *Hafis*. Eine sammlung Persischer gedichte. Nebat poetischen zugaben aus veischenen Volkern und Landern. Hamburg: Hoffmann und Campe. 318p.

33- Défrémery, Charles. (1858) *Coup d' ceil sur la vic et lesécrits de Hafiz*, in Journal Asiatique t.

34- Devillers, Charles. (1922). *Les ghazals de Hafez*, Paris: H. Piazza.

35- Farzad, Masoud. (1934). *To translate Hafiz*. Tehran. 82p.

36- Granmer- Byng, L. (1910). *The Rubaiyat of Hafiz*. English translation. London: J. Murray. 60p.

37- Guy, Arthur. (1927). *Les Poèmes érotiques ou Ghazals de Chemsuddin Mohammad Hafez*, en Calque rythmique et avec a La Persane, accompagnés d'une introduction et de notes d' après Le Commentaire de Soudi, Paris.

38- Hammer-purgestall, Joseph von. (1812-13). *Der Diwan /von Mohammed schemseddin Hafis*. 2vols. Stuttgart und Tübingen: J.C. Cotta.

39- Hindley, John Haddon. (1800). *Persian lyrics; or scattered poems, from the Diwan - i – Hafiz*. London: E. Harding. 54p.

40- Leaf, Walter. (1898). *Versions from Hafiz*. London: G. Richards.

41- Le Gallienne, Richard. (1905). *Odes from the Divan of Hafiz*. Boston: L. C. Page. 194p.

42- Lowe, W.H. (1877). *Twelve odes of Hafiz Done Literally into English*. (with the sudi Commentary). Cambridg: Spalding.

43- McCarthy, Justin H. (1895-97) *Ghazels fromf the Divan of Hafiz Done into English*. London: Nutt, 1893.

44- Nicholson, Rynold. (1922). *Translations of Eastrrn Poetry & prose*. Cambridge.

45- Nicolas. Jean- Baptiste. (1954). *Le Bouïslan, poème Persane de Sé'édi*, traduit pour La Première fois, par..., Paris.

46- Nott, John. (1787). *Select odes from the parsian poet, Hafez*. London: T. Cadell.

47- Obbard, Robert. (1921) *Memories of Hafiz*. Lahor: Civil and Military Gazette. (Bound together with More Memories of Hafiz, 1922)

48- Palmer, Edward Henry. (1877). *The song of the reed and other Pieces*, London: Trubner.

49- Payne, John. (1901). *The Poems of Shemseddin Mohammed Hafiz of Shiraz*, 3 vols. London: The Villon Society.

50- Platen. Aug. Gt. Von. (1821). *Nachbildungen aus dem Diwan des Hafis*.

51- Renaud, Armand. (1865). *Les Nuits Persanes* 1 ére edition.

52- Reviczki, Baron, (1783). *Des Divan Haphyz Sammtliche ghazelen oder oden*, Reviczki, K. E. Fragmente uber die litera turgeschichte der perser.

53- Reviczki, K. E. (1771). *Specimen poesesos persicae, sive odes sexdecim ex intio divani depromptae*. Vindobonae: E. Typographeo kaliwoiano.

54- Richardson, John. (1774). *A Specimen of Persian poetry; or odes of Hafez*. London: Printed and sold at No 76, fleet street, 68p.

55- Rosenzweige-schwannau, v.von. (1858-64). *Der Diwan des grossen lyrischen dichters Hafis*. 3vols. Wein: K.K.Hof und Staatsdruckerei.

56- Rückert. F. Von. (1822). *Ostliche rosen*. Erlangen.

57- Stallard, P. L. (1937) *Renderings from the Dewan of Khwaja Shamsu'ddin Mohammad Hafiz Shirazi*. Oxford: B. Blackwell.

58- Wilberforce-clarke, H. (1891). *Diwan- i – Hafiz*, 3vols. Calcutta: Government of india printing office.

59- Yohannan, J. D. (1943). *Emerson's Translation of Persian poetry from German sources*. Reprint from American Literature. 14, No.4.

60- Yohannan, J. D. (1956). *A Treasury of Asian Literature*. New York. 487p.

61- Yohannan, John D. (1977). *Persian Poetry in England and America, a*

200- Year History. New York: Carvan Books.